

فرزندپروری در آینه فرهنگ غربت در شهر تهران^۱

مریم داودی* ، فریرز درتاج** ، حسن اسدزاده*** ، علی دلاور****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۶

چکیده

فرزندپروری یکی از موضوعاتی است که موردعلاقه صاحب‌نظران رشته‌های مختلف از جمله روانشناسی و مددکاری اجتماعی قرار گرفته است. مقاله حاضر به بررسی ویژگی‌های فرزندپروری در آینه خرده‌فرهنگ غربت در شهر تهران می‌پردازد. پیش‌فرض نظری این است که ویژگی‌های فرزندپروری تحت تأثیر فرهنگ است. روش پژوهش، قوم‌نگاری می‌باشد. داده‌های پژوهش از طریق تکنیک‌های مصاحبه‌های نیمه ساخت‌یافته و مشاهده مشارکتی گردآوری شده و با استفاده از تحلیل مضمونی مورد تحلیل قرار گرفته است. جامعه مشارکت‌کننده خانواده‌های غربت شهر تهران در منطقه ۱۲ می‌باشند، بخشی از داده‌ها از طریق کارشناسان احصا شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، غربت‌های شهر تهران به دلیل ویژگی‌های فرهنگی خود، دارای ویژگی‌های فرزندپروری خاص هستند که می‌توان به مواردی چون سهل‌گیری و غفلت، سخت‌گیری مبتنی بر استبداد مردانه، دل‌بستگی نایمن، بی‌اعتنایی به نیازهای واقعی کودکان، کودکی و مسئله ازدواج زودهنگام، بی‌توجهی به الگوهای ارتباطی و اجتماعی و بی‌توجهی به آموزش‌های رسمی اشاره کرد. بر این اساس، تدوین بسته‌های آموزشی خودمحافظتی و طراحی مدل‌های مداخلاتی فرزندپروری و رابطه والد-کودک بر اساس فرهنگ متمایز غربت‌ها می‌تواند به والدین در انتخاب سبک مناسب کم‌مخاطره برای فرزندپروری و کاهش آسیب‌های روانی-اجتماعی ناشی از آن کمک کند.

واژه‌های کلیدی: غربت‌ها، دانش آموزان، فرزندپروری، خرده‌فرهنگ، تهران

۱- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری رشته روانشناسی تربیتی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی می‌باشد.

* دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول). maryam.davoodi62@gmail.com

** استاد روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی. dortaj@atu.ac.ir

*** دانشیار روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی. asadzadehd@yahoo.com

**** استاد روش‌های تحقیق و آمار، دانشگاه علامه طباطبائی. delavar@atu.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

موضوع فرزندپروری^۱ خانواده یکی از موضوعات موردعلاقه صاحب‌نظران حوزه‌های علمی از جمله روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی و... بوده است. خانواده اولین و مهم‌ترین واحد اجتماعی است که هر نوزاد پس از تولد در آن پا می‌گذارد و با آن آشنا می‌شود. تأثیراتی که خانواده بر شکل‌گیری شخصیت هر فرد دارد بی‌شک انکارناپذیر است. در خانواده کودک چگونگی روابط با بزرگ‌ترها، کوچک‌ترها و روابط اجتماعی و... را یاد می‌گیرد همچنین کودک طریقه مواجهه با مسائل و مشکلات، احترام، عطف و خشونت و پرخاشگری را می‌آموزد (حسینی نسب و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱-۳۸). حفظ ارتباط مثبت بین والدین و نوجوانان، می‌تواند یادگیری نوجوان را درباره مسائل مرتبط با شایستگی‌های اجتماعی تسهیل کند؛ زیرا روابط متقابل با خانواده، نوجوان را به سوی اجتماعی شدن سوق می‌دهد.

پژوهش‌های بین فرهنگی نشان داده‌اند که برخی مفاهیم در فرهنگ‌های مختلف معانی متفاوتی دارند. پس یکی از عوامل مهم در اتخاذ سبک تربیتی والدین و کیفیت تعامل والد-کودک، بافت فرهنگی - اجتماعی است که خانواده در آن قرار دارد. در این مورد کوهن (۱۹۷۹)، به نقل از حجازی، (۱۳۸۱: ۲۰-۴۴) معتقد است که شخصیت و الگوی رفتاری نوجوانان و نحوه تربیت او در دوران کودکی به چگونگی برخورد والدین وابسته است. در سه دهه اخیر بررسی‌های بسیاری در مورد اثرات فرهنگ بر نحوه تربیت فرزندان از سوی والدین صورت گرفته است. کوهن (۱۹۶۹)، به نقل از حجازی، (۱۳۸۱: ۲۰-۴۴) در بررسی‌های خود نشان داده است که اهداف و ارزش‌هایی را که والدین برای فرزندان خود قائل‌اند تحت تأثیر عناصر موجود در بافت فرهنگی - اجتماعی آنهاست. این ارزش‌ها در سامانه تربیتی والدین تفاوت ایجاد می‌کند و این تفاوت در سامانه تربیتی موجب تفاوت‌هایی در رفتار کودکان می‌شود. بررسی‌ها نشان

فرزندپروری در آینه فرهنگ غربت در شهر ... ۳

داده‌اند که ارزش‌های فرهنگی بر باورهای تربیتی والدین تأثیر می‌گذارند و آثار آن در نحوه برخورد با کودک و نوع انتظارات آنان از وی متجلی می‌گردد (مک کوبی، ۱۳۹۸ به نقل از فیاض و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰-۱۶۶).

امروزه در شهر تهران، گروه‌های اجتماعی فرهنگی مختلفی زندگی می‌کنند، غربت‌ها^۱ که از آن‌ها با عنوان‌های دیگری چون. جوکی، فیوج و لوتی یاد می‌شود، یکی از این گروه‌ها هستند که عمدتاً در منطقه ۱۲ شهرداری زندگی می‌کنند. آن‌ها به‌طور مشخص دارای ویژه‌های خرده‌فرهنگی متفاوت خود هستند که آن‌ها را از سایر گروه‌های اجتماعی در شهر تهران متمایز می‌کنند. نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد که این خرده‌فرهنگ دارای ویژگی‌هایی مانند: ارزشمندی فقر، هیجان خواهی و لذت‌جویی، عدم آینده‌نگری و مشارکت پایین اجتماعی می‌باشد (پروین و درویشی فرد، ۱۳۹۴: ۵۱-۸۹). که مشخصاً بخشی از آن مربوط به ویژگی‌های فرزندپروری و اجتماعی شدن کودکان و نوجوانان غربت است.

این مقاله تلاش دارد تا بر اساس ویژگی‌های خرده‌فرهنگ متمایز غربت‌های شهر تهران عناصر فرزندپروری، سبک اجتماعی شدن و کیفیت والد-فرزند غربت‌های شهر تهران را مورد کنکاش قرار دهد، سؤال اصلی پژوهش این است که فرزندپروری غربت‌ها دارای چه ویژگی‌هایی است؟ تلاش می‌شود تا با ارائه پیشنهادهایی مبتنی بر حوزه‌های علمی چون روان‌شناختی-مددکاری اجتماعی به کاهش آسیب‌های روانی-اجتماعی این نوع از سبک فرزندپروری به سلامت روانی-اجتماعی کودکان غربت یاری رساند.

پیشینه تجربی

به طرز مشخص ویژگی‌های فرزندپروری در فرهنگ غربت‌ها کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. بنابراین تلاش می‌شود به مطالعات مربوط به پیوند فرهنگ و ویژگی‌های فرزندپروری و کیفیت والد-فرزند پرداخته شود. تحقیقات نشان می‌دهد که خانواده‌های مشکل‌دار ساختار ناسالم و با فرزندان خود روابط نامطلوب داشته‌اند و در آن‌ها معمولاً یک محرک استرس‌زا مانند بیکاری و اعتیاد پدر، خشونت‌های فیزیکی و کلامی پدر و مادر و روابط ناسالم اولیا با فرزندان و امثال آن وجود دارد (سن و همکاران، ۱۹۸۷، به نقل از عراقی، ۱۳۸۷: ۴-۱۲۹).

توافق چشمگیری در بسیاری از مطالعات وجود دارد که تعامل مطلوب والد-کودک با سازش‌یافتگی فرزندان همراه است. یه^۱ و همکاران (۲۰۱۴) در پژوهشی کمی با حجم نمونه ۴۰ نفر معتقدند تجربه‌ای که هر فرد با خانواده و به‌طور کلی با والدین خود دارد، جزء عوامل مهم و تعیین‌کننده فرایند تنظیم، سازش‌یافتگی و تربیت شخصی طی دوران بلوغ و زندگی آینده وی است؛ بنابراین وجود مشکلات رفتاری کودکان به‌منزله روابط معیوب اعضای خانواده با همدیگر است و با روش‌های تربیتی نادرست والدین و تعاملات معیوب آن‌ها با فرزندان ارتباط دارد (ساریان، ۱۳۹۲: ۹۷-۱۲۴).

یافته‌های پژوهشی با استفاده از روش کمی - آزمایشی با حجم نمونه ۳۰ نفر مبین این است که از لحاظ آماری بین سبک‌های فرزندپروری و مشکلات رفتاری نوجوانان ارتباط معناداری وجود دارد (Argys and et al, 2006: 215-233) شناخت عوامل مهم در ایجاد تربیت مؤثر از ضروریات آموزش موفق است و یکی از این عوامل، سبک تربیتی فرزندان است.

پرچم و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی با روش کمی - آزمایشی با حجم ۳۶ نفر نشان می‌دهند که نوجوانانی که در خانواده‌های آشفته، مستبد، بی‌تفاوت و فروپاشیده

1. Yeh

فرزندپروری در آینه فرهنگ غربت در شهر ... ۵

زندگی می‌کنند، منفی گرا، افسرده، ناسازگار، پرخاشگر و مضطرب هستند. بامریند (۱۹۹۱) بیان می‌کند که والدین دیکتاتور روابط سرد همراه با کنترل زیاد را بر فرزندان خود اعمال می‌کنند (به نقل از اعظمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲-۳۰).

شلتون و هارولد^۱ (۲۰۰۷) در پژوهشی با روش کیفی با حجم نمونه ۳۲ نفر نشان داده‌اند که عوامل فرهنگی و خانوادگی مانند بی‌ثباتی و ازهم‌پاشیدگی خانواده، ناسازگاری والدین، پرجمعیتی خانواده‌ها، نظارت سست یا اعمال کنترل شدید والدین و ناآگاهی آنان از نیازها و مشکلات فرزندان می‌تواند تأثیر بسیار زیادی بر رفتار بزهکارانه نوجوانان داشته باشد (Shelton & Harold, 2007: 497-512). همچنین پژوهشگران در پژوهشی با روش کمی با حجم ۴۰ نفر دریافته‌اند که متغیرهای خانوادگی مانند روابط والد-فرزندی، پایبندی‌ها و وابستگی‌های خانوادگی با بزهکاری نوجوانان پیوند معنادار دارند (روزبھانی، ۱۳۸۷: ۵۲-۷۰).

در ادامه به برخی پژوهش‌های محدود به غربت‌های شهر تهران در ارتباط با کودکان پرداخته می‌شود.

نتایج پژوهش پروین و درویشی فرد (۱۳۹۴: ۵۱-۸۹) که با روش کیفی و حجم نمونه ۴۰ نفر انجام گرفته است، نشان می‌دهند که والدین غربت نسبت به آموزش رسمی کودکان بی‌توجه‌اند و این مسئله برای دختران غربت نمود بیشتری دارد. این کودکان مجبورند ساعات طولانی به کار بپردازند و زمانی برای تحصیل باقی نمی‌ماند. ارزشمندی فقر و مسائل اقتصادی بر دامن زدن به این مسئله تأثیرگذار است.

یکی از آسیب‌های اجتماعی مرتبط با کودکان غربت که تحت تأثیر فرهنگ آنان است واداشتن کودکان به تکدی‌گری است که در بین خود غربت‌ها موسوم به «هادوری» است که در این زمینه نتایج پژوهش صفی‌خانی، موسوی و رجبلو (۱۳۹۵) که با روش قوم‌نگاری و حجم نمونه ۲۰ نفر انجام گرفته است، نشان می‌دهد که:

1. Shelton & Harold

دختران و پسران غربت کار خود را از سنین خیلی کم با تکدی‌گری شروع می‌کنند. زنان غربت تکدی‌گری را تا زمانی که مادر بزرگ شوند یعنی حدود سی سالگی ادامه می‌دهند. از آن به بعد از درآمد نوه‌های‌شان استفاده می‌کنند.

مبانی نظری پژوهش

در بخش نظری ابتدا به نظریاتی پرداخته می‌شود که مبین رابطه بین فرهنگ خانواده و نوع تربیت والدین است، سپس به شکل مختصر به نظریات کیفیت رابطه والد-فرزند و فرزندپروری پرداخته می‌شود.

بر اساس رویکرد فرایند اجتماعی در حوزه آسیب‌های اجتماعی، رابطه فرد با فرایندهای اجتماعی مهم نظیر آموزش، زندگی خانوادگی و روابط با همسالان، کلید فهم رفتار انسانی است. اغلب افراد تحت تأثیر روابط خانوادگی، پیوندها با گروه‌های همسال، تجارب تحصیلی و تعاملات با نیروهای اقتدار از جمله معلمان، کارفرمایان و عوامل نظام قضایی قرار دارند. اگر این روابط، مثبت و حمایتی باشند، افراد قادرند تا در جامعه فعالانه حضور داشته باشند، اگر این روابط مخرب و کژکارکرد باشند موفقیت مشروع ناممکن است و راه‌حل‌های مجرمانه ممکن است جایگزین شود (Siegel, 2017: 240). طبق نظریه فرزندپروری بامریند (۱۹۷۱) هر خانواده شیوه خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش بکار می‌گیرد، این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزندپروری نامیده می‌شود، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستند (Parcham, et al, 2012: 115-138).

در این راستا، برونفربر بر اثرگذاری بسترهای اجتماعی بر تحول کودک و انتقال فرهنگ از طریق آن‌ها تأکید می‌کند. او معتقد است درک کامل مفهوم فرزندپروری به بستریایی بستگی دارد که فرزندپروری در آن شکل می‌گیرد. فراتر از خانواده هسته‌ای، والدین در درون نظام‌های اجتماعی بزرگ‌تر که آن‌ها را در بر گرفته، تحت تأثیر قرار

می‌گیرند و بر آنها تأثیر می‌گذارند. این نظام‌های اجتماعی شامل شکل خانواده، شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی، تعلقات اجتماعی و کار، مؤسسات آموزشی، حقوقی، پزشکی و دولتی، طبقه اجتماعی، بوم‌شناختی طبیعی و برساخته شده و فرهنگ می‌باشد (Colman, 2002: 337-359).

کودک در بستر تعامل‌های اجتماعی گسترده، برای جذب ارثیه فرهنگی خود، در تعامل گسترده و همه‌جانبه با والدین خود قرار دارد. مطالعات صورت گرفته در حوزه تحول کودک بر نحوه تعامل بین والدین و کودکان تمرکز یافته‌اند و ساخت و سبک فرزندپروری را تحلیل و روابط بین والدین و فرزندان را درجه‌بندی کرده‌اند. در این مطالعات چگونگی نقش‌ها، روابط، انتظارات و نگرش‌های والدینی و شیوه عمل آنها مورد توجه قرار گرفته است به‌طور نمونه بامریند (۱۹۷۱)، چهار سبک فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و غفلت‌انگارانه را مطرح می‌نماید. بیشتر مطالعات بین فرهنگی درباره دیدگاه بامریند، بیانگر این است که سبک فرزندپروری مقتدرانه، پیامدهای مثبت روانی-اجتماعی بیشتری در کودک رقم می‌زند (Stevenson, 2010: 140-128).

سامانه باورهای والدین باید بر اساس تحول کودک اصلاح و تغییر یابد، به‌نحوی که خود را با ویژگی‌های کودک سازگار سازد؛ در غیر این صورت این باورها اثرات نامطلوبی بر رفتار کودک خواهند گذاشت. علاوه بر این، کوپر (۱۹۹۴) نشان داده است که ارزش‌های حاکم بر روابط والد-کودک و باورهای تربیتی والدین به‌شدت تحت تأثیر باورهای فرهنگی هستند (به نقل از حجازی، ۱۳۸۱: ۲۰-۴۴). بنابراین با تکیه بر پژوهش‌های بین فرهنگی می‌توان گفت که فرهنگ بر باورهای تربیتی والدین و کیفیت رابطه والد-کودک تأثیر دارد.

فرزندپروری از مهم‌ترین عوامل در رشد روانی-اجتماعی فرزندان است. به اعتقاد کینز، سبک‌های فرزندپروری مجموعه‌ای از نگرش‌های والدین نسبت به فرزند و در رابطه با تربیت فرزندان است که سبب ایجاد جوی عاطفی میان فرزندان و والدین

می‌شود (Keener, 2010: 35-50). سنخ شناسی که بامریند (۱۹۷۱) ارائه کرده بانفوذترین و گسترده‌ترین طرح مورد استفاده برای توصیف سبک‌های فرزندپروری است. بر اساس سنخ‌شناسی بامریند، فرزندپروری بر اساس دو بُعد جداگانه انجام می‌پذیرد: توقع^۱ و گرمی^۲. ترکیب گوناگون دو بعد توقع (شامل معیارهای بالا، الزامات، بلوغ و کمال و کنترل) و گرمی (مستلزم محبت، پذیرش، حمایت و حساسیت والدین)، چهار شیوه فرزندپروری را به وجود می‌آورند که پژوهش بامریند در مرحله اول بر سه شیوه آن متمرکز شده است: مقتدرانه^۳، مستبدانه^۴، سهل‌گیرانه^۵. بامریند در کار بعدی خود که با همکاری مک کویی و مارتین (۱۹۸۳) انجام داده، سبک غفلت‌انگارانه^۶ را از سبک سهل‌گیر جدا نموده است. در نتیجه والدین غافل نیز به این گروه اضافه گردیده‌اند (Smetnana, 2011: 95-106).

- **سبک مستبدانه:** فرزندپروری مستبدانه با کنترل زیاد والدین و پذیرش کم آن‌ها مشخص می‌شود. این والدین، بیشتر از رویکرد تنبیهی شامل تهدید، انتقاد و دیکته کردن قوانین به صورت اجباری استفاده می‌کنند (Colman, 2002: 337-359).

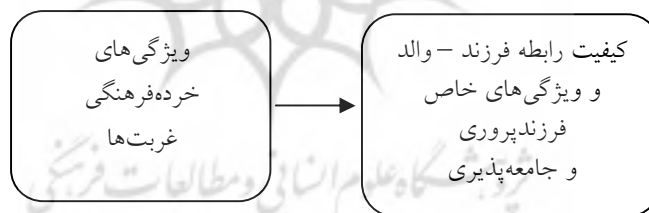
- **سبک سهل‌گیر:** این سبک با کنترل کم والدین و پذیرش زیاد آن‌ها مشخص می‌شود. سبک فرزندپروری سهل‌گیر، مؤلفه بی‌توجهی دارد و این بُعد نیز، ارائه خواسته‌های کم، همراه با محدودیت‌های بسیار کم از فرزندان را شامل می‌شود.

- **سبک غفلت‌انگارانه:** والدین در این سبک بر رفتار و عملکرد فرزندان نظارت نمی‌کنند و به خواسته‌ها و توجهات آن‌ها توجهی ندارند. در چنین خانواده‌هایی مهر و محبت جایگاه چندانی ندارد و والدین تنها نیازهای اولیه فرزندان را تأمین می‌کنند (Abar, 2010: 25-29).

-
1. Demandingness
 2. Warmth
 3. Authoritative
 4. Authoritarian
 5. Indulgent
 6. Uninvolved

- **سبک مقتدرانه:** این سبک با کنترل و پذیرش زیاد والدین مشخص می‌شود. در این سبک مجموعه‌ای از حمایت اجتماعی، ارتباط دوسویه، پذیرندگی، پاسخگویی، شکیبایی و خشنودی نسبت به فرزندان دیده می‌شود (Colman, 2002: 337-359). تحقیقات نشان دادند، بیشتر والدین در ارتباطات خود با فرزندان، بی‌ثبات‌اند و در چگونگی تربیت فرزندان با هم اختلاف دارند، به عقیده یه و همکاران (۲۰۱۴)، این شیوه تربیت صفر و یک و بایدونبایدی و چالش‌های رفتاری در فرزندان، ما را به شناسایی محیط‌های خانوادگی نه‌چندان مطلوب و شیوه‌های نادرست تعامل والدین-فرزند می‌کشاند. برای مثال دارلینگ و اشتاین برگ (۱۹۹۳)، به نقل از طباطبائی، فضلی، یارعلی، (۱۳۹۳: ۷-۲۲) معتقدند که در بسیاری از سبک‌های تربیتی، والدین، پذیرای نیازهای فرزندان نیستند و بر اطاعت بی‌چون‌وچرای قوانین تأکید دارند و کنترل در سطح بالایی است (والدین دیکتاتور).

مدل مفهومی پژوهش



روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، قوم‌نگاری است. داده‌ها از طریق تکنیک‌های مصاحبه نیمه ساخت‌یافته و مشاهده مشارکتی جمع‌آوری شده است. جامعه آماری شامل کلیه خانواده‌های غربت شهر تهران می‌باشد... مشارکت‌کنندگان شامل ۲۰ نفر (۱۰ نفر از والدین غربت، ۵ نفر از دانش‌آموزان غربت و ۵ نفر از کارشناسان و صاحب‌نظرانی - از

جمله روان‌شناس و مددکار اجتماعی - که سابقه مداوم کار با خانواده‌های غربت را دارند) می‌شود. داده‌ها در محله هرندی منطقه ۱۲ شهرداری گردآوری شده است. حجم نمونه با حصول به اشباع نظری به پایان رسیده است. تحلیل داده‌ها بر اساس تحلیل تماتیک یا مضمونی صورت گرفته است. معمولاً به جای مفاهیمی مانند روایی و پایایی که در پژوهش‌های کمی مرسوم است از مفاهیمی مانند اتکاپذیری، انتقال‌پذیری، وثوق‌پذیری، باورپذیری و انطباق‌پذیری و تأییدپذیری استفاده می‌شود (نک نیومن، ۱۳۸۹: ۴۰۰-۴۰۱). در این پژوهش تلاش شد تا از طریق موارد زیر موضوعات یادشده محقق شود:

ارائه کدگذاری به دست‌کم دو صاحب‌نظر در این حوزه و تأیید تم‌ها و یافته‌ها از سوی آن‌ها، در ضبط و مستندسازی و همچنین نگارش یافته‌ها، نهایت دقت به‌عمل آمده است، سعی بر آن بوده تا از مناسب‌ترین روش پژوهش استفاده شود، داده‌های پژوهش از طریق گردآوری داده‌ها از منابع مختلف مانند خود غربت‌ها و کارشناسان مربوط بدست آمده است، ارتباط مستمر با جامعه مورد مطالعه توسط محقق صورت گرفت. مصاحبه‌ها در فضای مدرسه و با هماهنگی مدیر مدرسه انجام شد. مصاحبه با رضایت مشارکت‌کنندگان صورت گرفت. مدت‌زمان هر مصاحبه حدوداً ۶۰ دقیقه بود. تلاش شد ضمن ایجاد اعتماد متقابل و دوسویه بین محقق و مشارکت‌کنندگان و با حفظ رازداری، داده‌های پژوهش جمع‌آوری شود.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر شامل ۵ دانش‌آموز دختر در مقطع ششم ابتدایی، ۱۰ کودک غربت که شاغل به تحصیل نبودند که ۳ نفر از آن‌ها دختر و ۷ نفر پسر بودند، ۱۰ نفر از والدین غربت که دارای فرزند پسر ۱۰ الی ۱۴ ساله بودند، ۳ نفر مددکار اجتماعی و ۲ روانشناس که سابقه کار با این خانواده‌ها را داشتند، بود. سن دانش‌آموزان عمدتاً با مقطع تحصیلی همخوانی داشت.

فرزندپروری در آینه فرهنگ غربت در شهر ... ۱۱

در مجموع در مورد ویژگی‌های سبک تربیتی فرهنگ غربت‌ها، ۹ تم اصلی و ۳۳ مفهوم مرتبط با تم‌ها از مصاحبه‌ها استخراج شد که در جدول ۱ به شکل خلاصه ارائه شده است.

جدول ۱- تم‌ها و مفاهیم مرتبط با آن

ردیف	مضمون‌های اصلی	مفاهیم	گزیده اظهارات مهم مشارکت‌کنندگان
۱	سهل‌گیری و رهاشدگی	احساس بیگانگی و حقارت، سردی روابط والد-فرزند، بی‌توجهی به آینده	- من و مادرم در طول روز کم همدیگر را می‌بینیم. - پدر و مادرم هیچ وقت به ما سخت نمی‌گیرند. - من و برادرم زیاد دعوا می‌کنیم هیچ وقت پدر و مادرم با دعوای ما کاری ندارند.
۲	سخت‌گیری مبتنی بر استبداد مردانه	خشونت مردانه علیه زنان و دختران، تبعیض جنسیتی، طردشدگی، فرسودگی شغلی در زنان و دختران، سبک هویتی سردرگم	- اگر روزی دستمزد من کم شود پدرم با سیگار دستم را می‌سوزاند. - مردان غربت در سنین پایین بازنشسته شده و چند همسر می‌گیرند. - اگر زن غربت درگیر اعتیاد شود. همسرش او را به کمپ برده و همسر دیگری جایگزین می‌کند.
۳	دل‌بستگی ناایمن	اضطراب و خودتحریفی، خشونت روانی و فیزیکی علیه کودکان، عدم حس تعلق‌پذیری به خانواده و جامعه	- فقط در صورتی فرزندم را تشویق می‌کنم که خوب کار کند. - سعی می‌کنم فرزندانم را لوس نکنم تا بیشتر کار کنند.
۴	بی‌اعتنایی به نیازهای واقعی کودکان	اختلالات رفتاری و یادگیری، خودمحافظتی پایین، خطرپذیری جنسی، نگاه ابزاری به کودک	- من هر روز صبح بدون صبحانه سر چهارراه می‌روم. - خیلی دوست دارم با مادرم به پارک بروم ولی وقت ندارم.

ردیف	مضمون‌های اصلی	مفاهیم	گزیده اظهارات مهم مشارکت‌کنندگان
۵	کودکی و مسئله ازدواج زودهنگام	ازدواج به‌مثابه فرار از چرخه فقر، والدگری زودهنگام کودکان	- من ۱۴ سالم شده و هنوز ازدواج نکرده‌ام خیلی نگرانم. - ما باید زود ازدواج کنیم تا بچه‌دار شویم.
۶	بی‌توجهی به الگوهای ارتباطی و اجتماعی	پرخاشگری ابزاری، مهارت‌های پایین حل مسئله، ناسازگاری هیجانی - اجتماعی	- پسر من خیلی پرخاشگر است و همیشه چاقو همراهش دارد. - پسر من با خواهرهایش بدرفتاری می‌کند و همیشه حرف‌های رکیک می‌زند.
۷	بی‌توجهی به آموزش‌های رسمی	مدرسه‌گریزی، بی‌توجهی به نظام مدرسه، افق دید محدود به آینده	- درس خواندن به درد ما نمی‌خورد. - مدرسه برای من نون و آب نمی‌شود. - بالاخره باید ازدواج کنم درس فایده ندارد.
۸	دوگانگی نوع فرزندپروری بر مبنای جنسیت	خشونت علیه دختران، عدم حمایت اجتماعی از زنان و دختران، فرسودگی زودهنگام زنان غربت عدم حس ارزشمندی، سربار بودگی	- من دوست دارم زودتر ازدواج کنم و چندتا زن بگیرم. - همسرم مرا به دلیل اعتیاد دست پلیس داد و دوباره زن گرفت. - دوست دارم زودتر زن بگیرم و استراحت کنم.
۹	فرزندپروری و پیوند آن با آسیب‌های اجتماعی کودکان	نهادینه شدن آسیب‌های اجتماعی در خانواده، در هم تنیدگی سبک تربیتی و آسیب‌های اجتماعی، خودکنترلی ناقص، فرهنگ فقر	- گاهی سر چهارراه با مردم درگیر می‌شویم. - من مجبورم همیشه همراه خودم چاقو داشته باشم شاید کسی با من دعوا کرد.

۱- **سهل‌گیری و رهاشدگی:** یکی از ویژگی‌های خانواده‌های غربت بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری در تعلیم و تربیت فرزندان خود است. از زمانی که فرزندان آن‌ها متولد می‌شوند هیچ‌گونه مراقبتی از آن‌ها نمی‌شود. کودک باید بدون نظارت والدین و بر اساس کوشش و خطا دنیا را کشف کند. والدین به دلایل متعدد به‌ویژه فقر فرهنگی و اجتماعی از یک‌طرف و شیوه زندگی که همراه با درگیری کودکان در مسئولیت‌پذیری مالی است امکان حل مشکلات کودکان توسط والدین و یا کمک‌های حمایتی والدین برای کودکان را سلب می‌کند. در این مورد از یکی از مادران غربت سؤال شد که چقدر در طول روز برای کودکان وقت می‌گذاری؟

«من از ساعت ۶ صبح تا ۱۲ شب سر چهارراه گل می‌فروشم. فرزندانم هم بعد از مدرسه سرکار می‌روند، به همین دلیل ما همدیگر را زیاد نمی‌بینیم. بالاخره بچه‌ها بزرگ می‌شوند و خودشان همه‌چیز را یاد می‌گیرند»

در این خصوص تحقیقات لامبورن و همکاران نشان داده‌اند که فرزندان والدین سهل‌گیر نسبت به فرزندان والدین مقتدر سازگاری کمتری نشان می‌دهند. نوجوانان والدین سهل‌گیر عزت‌نفس بالایی دارند ولی درعین حال درجه بالایی از سوء‌مصرف دارو و انحرافات رفتاری را در جامعه نشان می‌دهند، همچنین با افزایش سن رفتارهای کجروانه آن‌ها افزایش می‌یابد (Lamborn, 1991: 1005-1046). همچنین شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه با بزهکاری، پرخاشگری فرزندان و عدم یافتن هویت یا شکل‌گیری هویت زودرس در نوجوانان به دلیل فقدان نظارت و اهمال‌کاری والدین ارتباط دارد (Robinson, 2007: 319-321).

۲- **سخت‌گیری مبتنی بر استبداد مردانه:** این جنبه عمدتاً در ارتباط با کار و اجبار به کار کردن کودکان مصداق دارد. در واقع در اینجا کودکان برخلاف میلشان به کار گمارده می‌شوند. مسئولیت تأمین هزینه‌های زندگی را بر عهده دارند. نان‌آور بودن کودکان از مفاهیم مرتبط با این مضمون است. کودکان غربت از زمانی که متولد

می‌شوند بر پشت مادران خود بسته می‌شوند و سر چهارراه‌ها تکدی‌گری می‌کنند. همین امر کودک را مستعد انواع بیماری‌ها می‌کند. با وجود این‌که این خانواده‌ها کودک را رها می‌کنند و نسبت به نیازهای روانی و اجتماعی او سهل‌گیر و بی‌تفاوت هستند ولی مادامی‌که از فرامین والدین در راستای درآمد سرپیچی کنند به‌عنوان مثال اگر از درآمد روزانه آن‌ها کسر شود به‌شدت با آن‌ها برخورد می‌کنند. می‌توان گفت در این زمینه رویکردی مستبدانه اتخاذ می‌کنند. در این ارتباط یکی از متخصصین معتقد است:

«پدران غربت فرزندان خود را بالاجبار به سر چهارراه‌ها برای تکدی‌گری می‌فرستند و اگر دستمزد آن‌ها کم شود به‌شدت آن‌ها را تنبیه فیزیکی می‌کنند. اگر به دست و صورت بچه‌ها نگاه کنید جای سوختگی را مشاهده می‌کنید. کودکان غربت به گداهای سمج مشهور هستند، آن‌ها مجبورند برای رهایی از تنبیه فیزیکی سماجت به خرج دهند»

در این خصوص مطالعات وست و فارنیگتون حاکی از آن است که کودکان متعلق به والدین بی‌رحم و منفعل امکان ارتکاب بزه بیشتری دارند (به نقل فیاض، عامری، روانبخش، ۱۳۹۴: ۱۰-۱۶۶). پژوهشی روی کودکان پیش‌دبستانی نشان داده است، کودکانی که اختلالات رفتاری شدید داشتند، دارای میزان پرخاشگری بالا و حمایت اجتماعی کمتر بودند، زیرا والدین آنها از شیوه‌های فرزندپروری توأم با طرد و تنبیه، استفاده می‌کردند (Gimpel & Haland, 2002: 50-70). نتایج پژوهش هارتمن^۱ و همکاران (۲۰۱۵) نشان داد که در گروه افراد دارای اعتیاد، عملکرد خانوادگی ناقص و سبک والدگری غلط (سهل‌گیر و بی‌رحم)، اشتیاق به سمت مواد را در نوجوانان افزایش می‌دهد. طبق گفته‌های آلبرت بندورا و ریچارد والترز، پسرانی که توسط پدران خود کتک می‌خورند و به کنترل‌های خارجی متوسل می‌شوند؛ یعنی در انجام هر عملی به‌جای اینکه اساس تصمیمات خود را بر احساس درونی خود از درستی و نادرستی آن عمل بگذارند، بیشتر به دام افتادن را محاسبه می‌کنند (فاطمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰-۶۱).

1. Hartman

۳- **دل‌بستگی نایمن:** کودکان غربت از بدو تولد مورد بی‌مهری والدین مخصوصاً پدران خود قرار می‌گیرند. فرزندان غربت از کودکی بالاجبار به کار گمارده می‌شوند و در صورت کم‌کاری با خشونت‌های عاطفی و فیزیکی والدین خصوصاً پدران خود روبرو می‌شوند. همین امر باعث شکل‌گیری سبک دل‌بستگی نایمن در کودکان می‌شود. یکی از کارشناسان در این خصوص بیان می‌کند که:

«روابط عاطفی در این خانواده‌ها بسیار کمرنگ است. تنها در صورتی والدین به فرزندان خود محبت می‌کنند که درآمد روزانه‌شان افزایش پیدا کند.»

روانشناسان معتقدند که بدون حس دل‌بستگی، شخص جامعه‌ستیز می‌شود و توانایی‌اش در ارتباط منسجم با جهان [پیرامون] را از دست می‌دهد. پذیرش هنجارهای اجتماعی و توسعه وجدان اجتماعی بر پایه دل‌بستگی و مراقبت نسبت به دیگران قرار دارد. زمانی که افراد به دیگران دل‌بستگی دارند، انواع رفتارهای مورد نیاز برای حفظ این‌گونه روابط و آن رفتارهایی که متقابلاً دیگران از فرد انتظار دارند را یاد می‌گیرند. از طریق فرایند دل‌بستگی، افراد فهم مشترکی از مرزها و رفتارهای اجتماعی را می‌پروراند که از خودمحوری و منفعت‌طلبی^۱ جلوگیری می‌کند (Siegel, 2017: 240).

مفهوم سبک دل‌بستگی نایمن از عوامل مهم دیگری است که مستقیماً سلامت روانی افراد را متأثر می‌کند. از نظر بالبی (۱۹۰۷) هدف نظام روانی-زیستی در کودک، دستیابی به احساس ایمنی و حمایت واقعی یا ادراک شده از تعامل نزدیک و صمیمی با تصویر دل‌بستگی است. از این‌رو نتایج پژوهشی حاکی از نقش سبک‌های دل‌بستگی در عزت‌نفس بوده‌اند. برای مثال مویدفر، آقا محمدیان و طباطبائی (۱۳۸۶) دریافتند که دل‌بستگی نایمن با کاهش عزت‌نفس اجتماعی همراه است. از این‌رو می‌توان گفت که چون داشتن ارتباطات سالم، ویژگی مهم شخصیت سالم است، هرگونه اختلال در عزت‌نفس اجتماعی که عامل مؤثری در روابط سالم است، می‌تواند منجر به روی آوردن به رفتارهای پرخطر شود. از طرفی چون افراد دل‌بسته نایمن به دلیل روابط بین فردی

1. self-interest

ناکارآمد، تنش بیشتری را تجربه می‌کنند، ممکن است برای تسکین خود به مصرف مواد مخدر، الکلیسم و کشیدن سیگار روی آورند و نیز به دلیل عدم احساس ارزشمندی خود و دیگران مرتکب رفتارهای پرخاشگرانه شوند؛ زیرا این افراد از قدرت تحمل کمتری در مواجهه با تنش و فشار برخوردارند (افروز و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۷-۹۵).

۴- بی‌اعتنایی به نیازهای واقعی کودکان: والدین غربت معمولاً شناختی از نیازهای واقعی کودکان ندارند. آن‌ها نسبت به بلوغ کودکان، ویژگی‌های اجتماعی، روانی و عاطفی آن‌ها شناخت لازم را ندارند و حتی در صورت شناخت، سبک زندگی و نگرش آن‌ها به کودکان و کار کودکان مانع از هرگونه توجه به نیازهای واقعی کودکان می‌شود. همچنین والدین، مهارت‌های لازم جهت برخورد با فرزندان خود را نداشته و به‌گونه‌ای فاقد هرگونه سواد و مهارت تربیتی هستند. می‌توان گفت هم والدین و هم کودکان فاقد هرگونه مهارت‌های خودآگاهی و خودمحافظتی هستند و احتمال روی آوردن به رفتارهای پرخطر افزایش می‌یابد. یکی از متخصصین در این خصوص بیان می‌کند:

«دختران و پسران غربت در سنین خیلی کم تشکیل خانواده می‌دهند درحالی‌که خودشان هنوز کودکی نکرده‌اند و مهارت‌های لازم را برای زندگی مشترک نیاموخته‌اند. دختران غربت در عنوان نوجوانی مادر چند فرزند می‌شوند درحالی‌که هیچ‌گونه شناختی درباره نیازهای فیزیکی، روانی و اجتماعی آن‌ها ندارند»

در این مورد، نتایج تحقیقات نشان داده که فقدان مهارت‌های خودآگاهی و خودمحافظتی باعث رفتارهای پرخطری مانند خطرپذیری جنسی، مصرف مواد مخدر و خودکشی در میان دانش‌آموزان می‌شود (Ziaei, 2017: 262). وارن و جانسون (به نقل از فاطمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰-۶۱)، با انجام تحقیقی میدانی در مورد ارتباط غفلت خانوادگی و بزهکاری به این نتیجه رسیده‌اند که جوانانی که والدینشان از آن‌ها غافل شده‌اند و یا کمبود محبت دارند احتمال بیشتری دارد که درگیر بزهکاری و خلاف‌های مانند فرار از مدرسه و خانه شوند.

۵- کودکی و مسئله ازدواج زودهنگام: والدین معمولاً فرزندان خود را (دختران

و پسران) مجبور می‌کنند در سنین پایین ازدواج کنند که با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی کودکان و ضعف مهارت‌های آنان، احتمال آسیب‌پذیری آن‌ها افزایش می‌یابد. ازدواج در سنین نوجوانی، تبعات منفی و آسیب‌های اجتماعی زیادی را بر آنان تحمیل خواهد کرد که نمی‌توان از آثار روانی، عاطفی، اجتماعی و زیستی که این نوع ازدواج‌ها بر هر دو جنس تحمیل می‌کنند، غافل شد. به دلیل اینکه این ازدواج‌ها پیش از رسیدن کودک به بلوغ فکری صورت می‌پذیرد. در این خصوص از دختر غربت ۱۲ ساله سؤال شد که هدف‌ها برای آینده چیست؟

دوست دارم زودتر ازدواج کنم و مستقل شوم. بیشتر دوست‌هایم ازدواج کرده‌اند، من هم دوست دارم زودتر ازدواج کنم و از دست آزارهای پدر و مادرم راحت شوم.

همچنین در این مورد یکی از متخصصین این حوزه معتقد است:

«یکی از ملاک‌های مردان غربت برای ازدواج میزان درآمد و توانایی زنان در زادوولد است، زیرا منبع درآمد در این خانواده‌ها زنان و کودکان هستند. به همین دلیل ازدواج در سنین پایین در این فرهنگ اجتناب‌ناپذیر است و دخترانی که درآمد بیشتری داشته باشند شانس بیشتری در ازدواج دارند.»

در این ارتباط تحقیقات نشان می‌دهند، دختران کودکی که در سنین پایین مجبور به ازدواج شده‌اند به دلیل اینکه نتوانسته‌اند دوران کودکی و نوجوانی خود را به‌درستی سپری کنند به‌مرور زمان دچار بیماری روحی و روانی می‌شوند. خودکشی، فرار از خانه، روسپیگری و افزایش کودکان مطلقه در جامعه به‌عنوان برخی از آسیب‌های ازدواج کودکان شمرده می‌شود (افتخار زاده، ۱۳۹۴: ۲۰-۴۲).

۶- بی‌توجهی به الگوهای ارتباطی و اجتماعی: کودکان معمولاً فاقد مهارت‌های

ارتباطی حل مسئله اجتماعی هستند که آن‌ها را در اجتماع با مشکلات جدی مواجه می‌کند. آن‌ها در اجتماع محلی و حاکم با «متفاوت بودن» شناخته می‌شوند. یکی از مادران غربت که از پسر یازده‌ساله‌اش بسیار شاکی بود گفت:

«پسر در خانه رفتار خوبی با من و خواهرهایش ندارد تا عصبانی می‌شود
پرخاشگری می‌کند و بدویبراه به ما می‌گوید. همیشه همراه خودش چاقو دارد اگر
هم اعتراض کنم خودم را تهدید می‌کند».

در این خصوص تحقیقات نشان دادند که فقدان مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله
موجب بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در نوجوانان می‌شود. نوجوانانی که در مواجهه با
مسائل مختلف قادر نیستند به راه‌حل‌های گوناگون بیندیشند و نمی‌توانند پیامدهای عمل
خود را پیش‌بینی کنند، با احتمال بیشتری رفتارهای سازش نیافته و خشونت‌آمیز نشان
می‌دهند. نوجوانان بدون اکتساب این مهارت‌ها دچار ناکامی و سرخوردگی می‌شوند
(Choon -huat Koh, 2008: 34-41). همچنین، سطوح بالای حل مسئله اجتماعی
نامناسب الگوهای شخصیتی ناکارآمد را افزایش می‌دهد (ابوالقاسمی و کیامرثی، ۱۳۸۷:
۴۱-۶۲).

۷- بی‌توجهی به آموزش‌های رسمی: کودکان غربت معمولاً در سنین پایین ترک
تحصیل می‌کنند و یا کاملاً از هرگونه تحصیل بازداشته می‌شوند. بی‌اعتقادی والدین
به ضرورت تحصیل کودکان و به‌طورکلی نگرش والدین به آن‌ها مانع از این امر مهم
می‌شود. علاوه بر این بخش قابل‌توجهی از کودکان فاقد مدارک هویتی هستند و عمدتاً
در مراکز مردم‌نهاد بصورت غیررسمی آموزش می‌بینند. یکی دیگر از مشکلات دانش
آموزان غربت در مدارس عدم فهم توضیحات معلم است. در این مورد یکی از معلمین
معتقد است:

«هر مطلبی را که درس می‌دهم چندین بار باید به زبان بسیار ساده تشریح کنم.
دایره لغات این دانش‌آموزان بسیار محدود است بنابراین در یادگیری بسیار مشکل
دارند و همین امر باعث سرخوردگی آن‌ها می‌شود».

از یکی از دانش‌آموزان غربت سؤال شد که چرا غیبت‌هایت در مدرسه زیاد
است؟ جواب داد:

«مدرسه را دوست ندارم، سال‌های اول تا سوم خیلی سخت بود چون هیچ چیزی یاد نمی‌گرفتم».

در این خصوص برنشتاین معتقد است گفتار افراد متعلق به گروه‌های اجتماعی متفاوت و خانواده‌های مختلف تفاوت‌های آشکاری دارد. به اعتقاد او شکل روابط اجتماعی بر نحوه گفتار تأثیر می‌گذارد و خود این گفتار نیز به نوبه خود بر روابط اجتماعی مؤثر است. به نظر وی، قواعد زبان‌شناختی کودکان در خلال جامعه‌پذیری اولیه آن‌ها، بین کودکان طبقه کارگر و طبقه متوسط متفاوت است. به نظر او کودکان طبقه کارگر از قواعد محدودی استفاده می‌کنند حال آنکه کودکان طبقه متوسط از قواعد دقیق و مفصل استفاده می‌کنند که نقطه مقابل قواعد محدود شده است. قواعد محدود درجایی ظاهر می‌شود که تشابه انسجام زیادی بین افراد وجود دارد و به خاطر وجود همین شباهت‌ها نیاز چندانی به توضیح شفاهی و استفاده از صفت و مفاهیم انتزاعی نیست. به اعتقاد برنشتاین زبان عامیانه دارای کدهای محدودی است و همین باعث می‌شود کودک از دسترسی و درک علیت‌های پیچیده عاجز شود به نظر وی عقب‌ماندگی‌های نسبی بسیاری از کودکان طبقه کارگر تا حدود زیادی نتیجه عقب‌ماندگی‌هایی است که توسط فرایند زبان‌شناختی منتقل شده است (گیدنز، ۱۳۹۳: ۷۳۸).

۸- دوگانگی نوع فرزندپروری بر مبنای جنسیت: جنسیت در این فرهنگ معنای

متفاوتی دارد که در بافت فرهنگی خودشان قابل‌درک است. فرزندان غربت از سنین پایین کار می‌کنند و در اوایل نوجوانی باید تن به ازدواج دهند به همین دلیل دوران کودکی بسیار کوتاهی را سپری می‌کنند. در این فرهنگ پسران از بدو تولد تا اوایل نوجوانی شاغل به کار هستند و بعد از ازدواج بازنشست و خانه‌نشین می‌شوند به همین دلیل می‌توان گفت مردان غربت دوران کوتاهی را کار می‌کنند. بعد از ازدواج آن‌ها برای گذران اوقات خود به تفریح، بازی و مصرف مواد مخدر سرگرم می‌شوند. درحالی‌که دختران غربت بعد از ازدواج علاوه بر زادوولد مجبور هستند کار (تکدی‌گری) کنند؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های فرهنگ غربت اقتدار مردان است. زنان و کودکان مجبور

هستند تمام درآمد خود را در طول روز به همسر یا پدر خود بدهند به همین دلیل اگر در طول روز درآمد آن‌ها به حدنصاب نرسد، به شدت مورد خشونت فیزیکی مردان غربت قرار می‌گیرند. می‌توان گفت که با وجود اینکه منبع درآمد در این خانواده‌ها زنان و کودکان هستند ولی نوع رابطه پدر-فرزندی بر اساس اقتدار و قدرت پدر شکل می‌گیرد. در این خصوص یکی از کارشناسان معتقد است:

«پسران و مردان غربت از کودکی تا سنین نوجوانی کار می‌کنند و سپس خانه‌نشین یا بازنشست می‌شوند به این دلیل که مردم دیگر به آن‌ها کمک نمی‌کنند ولی در عوض به زنان و دختران با دید ترحم بیشتری نگاه می‌کنند، پس پسران غربت در سنین پایین تشکیل خانواده می‌دهند و هرچقدر فرزند بیشتری داشته باشند، درآمد بیشتری خواهند داشت. از سوی دیگر دختران و زنان غربت از کودکی تا پیری سر چهارراه‌ها کار می‌کنند و بازنشستگی ندارند، به همین دلیل نسبت به مردان بیشتر درگیر بیماری‌های مختلف می‌شوند.»

۹- فرزندپروری و پیوند آن با آسیب‌های اجتماعی کودکان: عموماً کودکان

غربت با فرهنگ کار و خیابان شناخته می‌شود. فضای حاکم بر محیط کار و محل زندگی آن‌ها به گونه‌ای است که احتمال درگیر شدن در آسیب‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد. احتمال مورد خشونت قرار گرفتن، کودک‌آزاری، اعتیاد، تکدی‌گری و... افزایش می‌یابد. در رفتارهایی نظیر سرقت، خشونت و پرخاشگری، حضور در دسته‌های خلاف‌کار، مصرف مشروبات الکلی و نظایر آن ردپای این الگوی تربیتی دیده می‌شود. در این خصوص یکی از کارشناسان بیان می‌کند:

«کودکان غربت سر چهارراه‌ها بزرگ می‌شوند به همین دلیل از کودکی درگیر خشونت‌ها آسیب‌ها و آزار و اذیت‌های مختلفی مثل کودک‌آزاری و پرخاشگری می‌شوند. می‌توان گفت کودکان غربت بزهکار نیستند، ولی مستعد بزهکاری هستند.»

نتیجه‌گیری و بحث

پژوهش حاضر تلاش داشت تا ویژگی‌های خرده‌فرهنگ متمایز غربت‌های شهر تهران و پیوند آن با سبک‌های فرزندپروری، کیفیت والد-فرزند و سبک اجتماعی شدن در این خانواده‌ها را مورد کنکاش قرار دهد. به‌منظور بررسی ابعاد این مسئله و مکانیسم‌های تأثیرگذاری آن، تئوری‌های مرتبط با آن موضوع، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصله نشان داد که:

با توجه به اینکه خانواده نقش مهمی در اجتماعی کردن فرزندان خود دارد بنابراین می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌پذیری آن‌ها نیز باشد. همچنین اعضای خانواده که باید پیوسته در تکوین شخصیت کودک کوشا باشند، چه‌بسا به علل فقر فرهنگی درصدد آسیب به وی برآمده و در روند رشد شخصیتی کودک اختلال ایجاد می‌کنند، از مهم‌ترین عوامل در سبب‌شناسی این آسیب‌ها، متغیرهای خانوادگی هستند و از جمله عوامل خانوادگی که رشد و اعتلای شخصیت افراد را تعیین می‌کند، سبک‌های فرزندپروری والدین است. بامریند چهار سبک فرزندپروری را معرفی کرده است که عبارت‌اند از: سهل‌گیرانه، مستبدانه، غفلت‌انگارانه و مقتدرانه. با توجه به مفهوم و تعریف انواع سبک‌های فرزندپروری تأثیر هر یک از آن‌ها با توجه به شرایط فرهنگی-اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد در این راستا والدین غربت عموماً از شیوه‌های مستبدانه، غفلت‌انگارانه و سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند؛ بنابراین با توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده با کارشناسان می‌توان گفت این نوع فرزندپروری در این خانواده‌ها ریشه فرهنگی دارد و از نیاکانشان به آن‌ها به ارث رسیده است. بنابراین فرزندپروری در این خانواده‌ها دارای یک پشتوانه فرهنگی قوی است.

والدین کودکان خود را از بد تولد وارد بازار کار کرده و در جهت بهبود اقتصاد خانواده از آن‌ها استفاده می‌کنند. در این راستا به کودکان خود آموزش‌هایی می‌دهند. عموماً آموزش‌ها همراه با تنبیه فیزیکی و گه‌گاه پاداش‌های مادی است، بنابراین معنای

کودکی در فرزندان غربتی با سایر فرزندان متمایز است. آن‌ها مجالی برای بازی و کودکی کردن ندارند ولی به بالاجبار باید تن به خواسته‌های خانواده داده و در راستای امرار معاش خانواده تلاش کنند؛ بنابراین سبک تربیتی مستبدانه عمدتاً در ارتباط با کار و اجبار به کار کردن کودکان مصداق دارد. نان‌آور بودن کودکان از مفاهیم مرتبط با این مضمون است. کودکان غربت از زمانی که متولد می‌شوند بر پشت مادران خود بسته می‌شوند و سر چهارراه‌ها تکدی‌گری می‌کنند. همین امر کودک را مستعد انواع بیماری‌ها می‌کند. باوجوداینکه این خانواده‌ها کودک را رها می‌کنند و نسبت به نیازهای روانی و اجتماعی او سهل‌گیر و بی‌تفاوت هستند ولی مادامی‌که از فرامین والدین در راستای درآمد سرپیچی کنند به‌عنوان مثال اگر از درآمد روزانه آن‌ها کسر شود به‌شدت با آن‌ها برخورد می‌کنند. می‌توان گفت والدین غربت در این زمینه رویکردی مستبدانه اتخاذ می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت آن‌ها یا کنترل کمتری بر کودکان خود اعمال می‌کنند یا نسبت به نیازهای آن‌ها بی‌توجه هستند یا ابراز محبت در برخی از الگوها در پایین‌ترین سطح قرار دارد و یا کنترل ضعیفی بر آن‌ها دارند.

این کودکان در شرایط بسیار نامطلوب از نظر تغذیه، بهداشت و امنیت به سر می‌برند این در حالی است که والدین آن‌ها هیچ‌گونه آگاهی نسبت به نیازهای اولیه فرزندان خود ندارند. می‌توان گفت هم والدین و هم کودکان فاقد هرگونه مهارت‌های خودآگاهی و خودمحافظتی هستند. به همین دلیل کودکان غربت مستعد آسیب‌های اجتماعی و روانی زیادی مثل بزهکاری، خشونت‌های فیزیکی و کلامی و حتی روابط جنسی پرخطر و... هستند.

یکی دیگر از یافته‌های پژوهش، دل‌بستگی معیوب در این خانواده‌ها است. در این راستا بالبی (Kassel, et al, 2014: 1164-1176) معتقد است هدف نظام روانی - زیستی کودک، دستیابی به احساس ایمنی و حمایت واقعی یا ادراک‌شده از تعامل نزدیک و صمیمی با تصویر دل‌بستگی است. کودکان غربت از کودکی مورد بی‌مهری والدین خود

قرار می‌گیرند. والدین تعامل صمیمی و نزدیکی با فرزندان خود ندارند. به همین دلیل روابط بین فردی ناکارآمدی دارند و تنش بیشتری را تجربه می‌کنند.

یکی دیگر از نتایج پژوهش حاضر کیفیت پایین تعامل والد-کودک است. زادوولد در این خانواده‌ها حول محور اقتصاد و درآمدزایی می‌چرخد؛ بنابراین هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد درآمد خانواده بیشتر خواهد بود. سامانه تربیتی و کیفیت تعامل والد-کودک در این خانواده‌ها متأثر از باورهای فرهنگی و اجتماعی آنهاست. کوهن (۱۹۶۹) در بررسی‌های خود نشان داده است که اهداف و ارزش‌هایی را که والدین برای فرزندان خود قائل‌اند تحت تأثیر عناصر موجود در بافت فرهنگی-اجتماعی آنهاست. این ارزش‌ها در سامانه تربیتی والدین تفاوت‌هایی ایجاد می‌کنند و این تفاوت در سامانه تربیتی موجب تفاوت‌هایی در رفتار کودکان می‌شود. بنابراین می‌توان گفت نوع رابطه والد-کودک در خانواده‌های غربت تحت تأثیر باورهای فرهنگی والدین است. از جمله باورهای فرهنگی غربت‌ها می‌توان به ازدواج زودهنگام نوجوانان، ارزشمندی فقر، بی‌توجهی به نیازهای عاطفی، روانی، اجتماعی و زیستی کودک و بی‌توجهی به آموزش‌های رسمی اشاره کرد.

والدین غربت عموماً بی‌سواد یا کم‌سواد هستند، به‌ندرت غربتی را می‌توان پیدا کرد که دیپلم گرفته باشد. کودکان غربت معمولاً در سنین پایین ترک تحصیل می‌کنند و یا کلاً از هرگونه تحصیل بازداشته می‌شوند. بی‌اعتقادی والدین به ضرورت تحصیل کودکان و به‌طورکلی نگرش والدین به آنها مانع از این امر مهم می‌شود. علاوه بر این بخش قابل‌توجهی از کودکان فاقد مدارک هویتی هستند و عمدتاً در مراکز مردم‌نهاد بصورت غیررسمی آموزش می‌بینند. نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان داده است که باور فرهنگی در تعیین سبک تربیتی والدین مؤثر است و از سوی دیگر طبقه اجتماعی-اقتصادی و میزان تحصیلات و شغل والدین در شکل‌گیری باور تربیتی آنان نقش دارد.

پیشنهادها

بر اساس مطالب یادشده و با توجه به فرهنگ متفاوتی که بر زندگی غربت‌ها حاکم است و این فرهنگ از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، موارد زیر جهت مواجهه بهتر با فرهنگ آن‌ها مطرح می‌شود:

۱- پیشنهاد می‌شود مطالعات میان‌رشته‌ای بیشتری در علوم همیارانه مانند: روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی و... در مورد فرهنگ غربت‌ها به‌ویژه در حوزه مناسبات خانوادگی و اجتماعی شدن کودکان صورت گیرد.

۲- پیشنهاد می‌شود بسته‌های آموزشی خودمحافظتی و طراحی مدل‌های مداخلاتی فرزندپروری و رابطه والد-کودک بر اساس فرهنگ متمایز غربت‌ها تدوین شود.

۳- پیشنهاد می‌شود با توجه به پیچیدگی‌های خاص فرهنگ غربت، از متخصصان حوزه‌های روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی و... به‌صورت گروهی استفاده شود، فعالیت‌های گروهی میان‌رشته‌ای می‌تواند به والدین در انتخاب سبک مناسب کم‌مخاطره برای فرزندپروری و کاهش آسیب‌های روانی-اجتماعی ناشی از آن کمک کند.

منابع

- ابوالقاسمی، عباس و کیامرثی، آذر. (۱۳۸۷). بررسی ارتباط حل مسئله اجتماعی و مؤلفه‌های آن با الگوهای شخصیتی خودشیفته و ضداجتماعی در دانش آموزان دبیرستانی شهر اردبیل، *مطالعات روان‌شناختی*، شماره ۴: ۹-۲۶
- احمدی، حبیب. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین ب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اعظمی، کیوان؛ قادری ثانوی، رمضانعلی؛ فتحی، منصور؛ رفیعی، حسن و قائد امینی هارونی، غلامرضا. (۱۳۹۵). رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین و هم‌نشینی با همسالان بزهکار. *مجله مسائل اجتماعی ایران*، ۱، ۵۷-۷۷.
- افتخارزاده، زهرا. (۱۳۹۴). تجربه زیسته زنان در ازدواج زودهنگام. *مجله پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*. سال اول شماره ۳.
- افروز، غلامعلی؛ کاکابرایی، کیوان؛ صیدی، مریم؛ قنبری، نیکزاد و مؤمنی، خدامراد. (۱۳۸۹). رابطه سبک‌های دل‌بستگی با نحوه مدیریت خشم و سلامت عمومی. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، دوره پنجم شماره ۱۸: ۸۷-۹۵
- پروین، ستار و علی‌اصغر درویشی‌فرد. (۱۳۹۴). خرده‌فرهنگ فرهنگ فقر و آسیب‌های اجتماعی در محلات شهری، *فصلنامه رفاه و برنامه‌ریزی اجتماعی*، شماره ۲۳.
- حجازی، الهه و سیف، سوسن. (۱۳۸۱). نگرش نوجوانان نسبت به سامانه تربیتی والدین. *مجله روانشناسی و علوم تربیتی*، دوره پنجم شماره ۱، ۲۰-۴۴.
- حسینی نسب، سیدداوود؛ احمدیان، فاطمه و روان‌بخش، محمدحسین. (۱۳۸۷). بررسی شیوه‌های فرزندپروری با خودکارآمدی و سلامت روان دانش آموزان. *فصلنامه مطالعات تربیتی و روانشناسی*، دوره نهم شماره ۱: ۲۱-۳۸.
- روزبھانی، توران. (۱۳۷۸). نقش خانواده به‌عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان (با تکیه بر نظم خانواده). *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، رشته پژوهش علم اجتماعی، دانشگاه الزهرا.
- ساربان، حمیده؛ عیسی‌مراد، ابوالقاسم و طیبی، زهرا. (۱۳۹۲). ارتباط نگرش‌های تربیتی والدین با ابعاد سلامت روانی- اجتماعی (خود پنداره و تعامل اجتماعی) نوجوانان دختر. *مجله روانشناسی مدرسه*. دوره دوم. شماره ۳: ۹۷-۱۲۴.

- صفی‌خانی، ثمر؛ موسوی، سیدیعقوب و رجبلو، قنبرعلی. (۱۳۹۵). هویت در آستانه کولی‌های ساکن تهران. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، سال نهم شماره ۳، ۱-۲۹.
- طباطبائی، سیدعلی؛ فضلی، رخساره و یارعلی، جواد. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با پیشرفت تحصیلی و اختلال رفتاری دانش‌آموزان دوره ابتدایی. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۱۸ شماره: ۷-۲۲.
- عراقی، یحیی. (۱۳۸۷). بررسی کیفیت رابطه والد-فرزندی در دو گروه از دانش‌آموزان پسر پرخاشگر و غیر پرخاشگر. *مطالعات روان‌شناختی*، دوره چهارم شماره ۴: ۱۱۳-۱۲۹.
- فیاض، ریحانه؛ عامری، فریده؛ بشارت، محمدعلی. (۱۳۹۴). مقایسه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و استحکام من فرزندان. *رویش روانشناسی*، سال چهارم شماره ۱، ۱۰۹-۱۶۶.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- مویدفر، همام؛ آقامحمدیان، حمیدرضا و طباطبائی، محمود. (۱۳۸۶). رابطه سبک‌های دل‌بستگی و عزت‌نفس اجتماعی. *مطالعات روان‌شناختی دانشگاه الزهراء*، دوره سه شماره ۱، ۶۱-۷۲.
- میرخلیلی، سیدمحمود و گیوه‌چیان سدهی، معصومه. (۱۳۸۹). تأثیر ساختار خانواده بر بزهکاری کودکان و نوجوانان، *ماهنامه اصلاح و تربیت*، سال دهم، شماره ۱۸: ۴۱-۵۴.
- نیومن، ولی‌ام لاورنس. (۱۳۸۹). *شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی*، جلد دوم، ترجمه: حسن دانایی‌فرد و سید حسین کاظمی، تهران: نشر کتاب مهربان، چاپ اول.
- Abar, B. & Carter, K. L. and Winsler, A. (2009). The effects of maternal parenting style and religious commitment on self-regulated study in a precollege sample. *Learning and individual differences*, 20, 25-29.
- Argys, L.M. and Ress, D. I. (2006). Birth order and Risky Adolescent Behavior, *Economic Inquiry*, 44: 215-233.
- Choon-Huat Koh G. Eng Khoo H. Wong, ML. and Koh, D (2008). The effective of problem- based learning during medical school on physician competency: Asystematic rview. *Canadian Medical Association Journal*. 178(1): 34-41.
- Colman, R. A. (2002). Attachment security and problem solving behaviors of mothers and children. *Merrill-Palmer Qutrerly*. 48(4): 337-359.
- Gimpel, G. A. and Holland, M.L. (2004). *Emotional and behavioral problems of young children: Effective interventions in the perscool and Kindergarten years*. New York: Guilford press.

- Hartman, S. Julie, A. Peckam. William R, C. Jonthan, r. and King, Z. (2015). Direct and indirect links between parenting styles, self-concealment (secrets), impaired control over drinking and alcohol-related outcomes. *Addictive Behaviors*, 40, 102-108.
- Inoldsby, B. Schvaneveldt, P. Supple, A. & Bush, K. (2004). The relationship between parenting behaviors and adolescent achievement and self-efficacy in Chile and Ecuador. *Marriage & Family Review*, 35, 139-159.
- Kassel, J.D. Wardle, M. and Robert, J. (2014). Adult attachment security and college student substance use. *Addictive Behaviors*, 32, 1164-1176.
- Keener, D.C. and Allen, J. P. (2010). *The relationship between adolescent ego development and parental control*. Distinguished majors thesis University of Virginia.
- Lamborn, S.D. Mounts, N. S. Stinbery. and Dornbusch, S. M (1991). *Authoritative, authoritarian, indulgent and neglectful families child development*, 6, 1046-1005.
- Moradian, J, Alppour, and S, Shanniyalagh M. (2014). The causal relationship between parenting styles and academic performance by academic self-efficacy and progress motivation. *Psychology of Family*, 1(1): 63-74.
- Parcham A, Fatehizadeh M, and Allah Yari. (2012). Comparison of Baberinds child-rearing styles with responsible parenting style in Islam. *Journal of Research in Islamic Education*: 20 Annual course. 14. 115-138.
- Robinson, C. Mandelco, B. O. Olson. S.F. and Hart, C.H. (2007). *Parenting style and dimensions questionnaire (PSQD)*. Handbook of family measurement techniques; Thousand Oaks: Sage. Vol.3.P: 319-321.
- Shelton, K. H. and Harold, G. T. (2007). Marital conflict and Children's Adjustment: The Mediating and Moderating Roles of Children's Coping Strategies. *Social Development*, 16(3):497-512.
- Siegel. Larry (2017). *Criminology: Theories, Patterns, and Typologies* (MindTap Course List). Thomson-Wadsworth
- Smetana, J.G. (2011). *Adolescents, families and social development: How teens construct their worlds*. West Sussex, England: Wiley-Blackwell.
- Stevenage, A. (2010). *Cultural Issues in Psychology: A Student's Handbook*. Routledge, USA.
- Ziaei, T. Kabiri, G. Rezaee Aval, M. and Vakili. M.A (2017). The effectiveness of group counseling based on self-awareness on sexual risk-taking amongst High School girls (Gorgan, Iran). *The Journal of Sexual Medicine*, 14(5):262.